

آیه ۱۵۹ - ۱۶۰

آیه و ترجمه

۱۵۹ ان الذین فرقوا دینهم و کانوا شیعا لست منهم فی شی انما امرهم الی الله
ثم ینبئهم بما کانوا یفعلون
۱۶۰ من جاء بالحسنة فله عشر امثالها و من جاء بالسیئة فلا یجزی الامثلها و هم
لا یظلمون
ترجمه :

۱۵۹ - کسانی که آئین خود را پراکنده ساختند و به دسته جات گوناگون (و
مذاهب مختلف) تقسیم شدند هیچگونه ارتباطی با آنها نداری، کار آنها واگذار
به خدا است پس خدا آنها را از آنچه انجام می دادند با خبر می کند.
۱۶۰ - هر کس کار نیکی بیاورد ده برابر آن پاداش خواهد داشت و هر کس کار
بدی بیاورد جز به مقدار آن کیفر نخواهد دید و ستمی بر آنها نخواهد شد.
تفسیر :

بیگانگی از نفاق افکنان

در تعقیب دستورات دهگانه ای که در آیات قبل گذشت و در آخر آن فرمان به
پیروی از «صراط مستقیم خدا» و مبارزه با هر گونه نفاق و اختلاف داده
شده بود، این آیه در حقیقت تاکید و تفسیر و توضیحی روی همین مطلب
است.
نخست می فرماید: «آنها که آئین و مذهب خود را پراکنده کردند و به

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۴۹

دسته های مختلف تقسیم شدند، در هیچ چیز با آنها ارتباط نداری و آنها نیز
هیچگونه ارتباطی با مکتب تو ندارند» زیرا مکتب تو مکتب توحید و صراط
مستقیم است و صراط مستقیم و راه راست همواره یکی بیش نیست (ان الذین
فرقوا دینهم و کانوا شیعا لست منهم فی شیء).
سپس به عنوان تهدید و توبیخ اینگونه افراد تفرقه انداز، می گوید: «کار اینها
واگذار به خدا است، و آنها را از اعمالشان آگاه خواهد ساخت» (انما امرهم
الی الله ثم ینبئهم بما کانوا یفعلون).

در اینجا توجه به دو نکته لازم است:

۱ - هدف آیه چه اشخاصی هستند؟

جمعی از مفسران معتقدند که آیه درباره یهود و نصاری نازل شده است که به دسته جات مختلف و پراکنده تقسیم شدند، و در برابر یکدیگر صف بندی کردند. ولی عقیده بعضی دیگر این است که آیه اشاره به تفرقه اندازان این امت است که بر اثر تعصبها و روح تفوق طلبی و عشق به ریاست، سرچشمه تفرقه و نفاق، در میان مردم مسلمان می شوند.

ولی محتوای آیه یک حکم عمومی و همگانی درباره تمام افراد تفرقه انداز است، که با ایجاد انواع بدعتها، میان بندگان خدا، بذر نفاق و اختلاف می پاشند اعم از آنها که در امتهای پیشین بودند، یا آنها که در این امتند.

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۵۰

و اگر مشاهده می کنیم که در روایات اهل بیت و همچنین اهل تسنن نقل شده است که این آیه اشاره به گمراهان و تفرقه اندازان و بدعت گزاران این امت است، در حقیقت از قبیل بیان مصداق، می باشد زیرا اگر این مصداق بیان نمی شد، ممکن بود عده ای تصور کنند که منظور از آن منحصر ا دیگران هستند و به اصطلاح ضمیر را به دیگران برگردانند و خود را تبرئه کنند!

در روایتی از امام باقر (ع) که در تفسیر علی بن ابراهیم در ذیل این آیه نقل شده چنین می خوانیم: فارقوا امیر المومنین علیه السلام و صاروا احزابا: «یعنی آیه اشاره به کسانی است که از امیر مومنان جدا شدند و به دسته جات مختلف تقسیم گردیدند».

روایاتی که در زمینه افتراق و پراکندگی این امت - به عنوان پیش بینی - از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده، نیز این حقیقت را تایید می کند.

زشتی تفرقه و نفاق

این آیه بار دیگر، این حقیقت را که اسلام آئین وحدت و یگانگی است واز هر گونه نفاق و تفرقه و پراکندگی بیزار است با تاکید تمام بازگو می کند و به پیامبر می گوید برنامه و کار تو هیچگونه شباهتی با افراد تفرقه انداز ندارد، خداوند منتقم قهار از آنان انتقام خواهد گرفت، و عاقبت شوم اعمالشان را به آنها نشان می دهد.

توحید نه تنها یکی از اصول اسلام است بلکه تمام اصول و فروع اسلام و همه برنامه‌های آن بر محور توحید دور می‌زند، توحید روحی است در کالبد همه تعلیمات اسلام، توحید جانی است که در پیکر اسلام دمیده شده است. اما با نهایت تاسف آئینی که سر تا پای آن را وحدت و یگانگی تشکیل می‌دهد، امروز آنچنان دستخوش تفرقه نفاق افکنان شده است که چهره اصلی خود

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۵۱

را به کلی از دست داده، هر روز نغمه شومی همانند صدای جغدی که درویرانه می‌خواند از گوشه‌ای بلند می‌شود، و شخصی ماجراجو یا مبتلابه بیماری روانی و یا کج‌سلیقه‌ای پرچم مخالفت با یکی از برنامه‌های اسلامی بلند می‌کند و جمعی از افراد ابله و نادان را گرد خود جمع می‌نماید، و منشا اختلاف تازه‌ای می‌شود.

نقش بی‌اطلاعی و جهل جمعی از توده مردم در این نفاق افکنی، همانند نقش بیداری و آگاهی دشمنان، بسیار موثر است.

گاهی مسائلی را که قرن‌ها موضوع بحث آن گذشته است، از نو علم می‌کنند و جار و جنجال ابلهانه‌ای پیرامون آن راه می‌اندازند تا افکار مردم را به خود مشغول سازند، اما همانطور که آیه فوق می‌گوید، اسلام از آنها بیگانه است و آنها نیز از اسلام بیگانه‌اند و سرانجام برنامه‌های نفاق افکنی شکست خواهد خورد.

حملات ناروای نویسندگان المنار به شیعه

نویسندگان تفسیر المنار که بدبینی فوق‌العاده‌ای نسبت به «شیعه» دارد و به همان نسبت از عقائد شیعه و تاریخ آنها بی‌خبر است، در ذیل این آیه زیر ماسک دعوت به سوی اتحاد فصلی در زمینه شیعه، صحبت کرده و آنها را به عنوان تفرقه‌افکنان و مخالفان اسلام و کسانی که زیرنقاب مذهب به فعالیت‌های سیاسی ضد اسلامی پرداخته‌اند، متهم ساخته است!، گویا وجود کلمه شیعا در آیه فوق که هیچگونه ارتباطی بامساله تشیع و شیعه ندارد او را به یاد این مطالب واهی انداخته است!

نوشته‌های او بهترین پاسخ برای گفته‌های او و روشنترین شاهد برای عدم اطلاع او از تاریخ و عقاید شیعه است زیرا:

۱ - میان «شیعه» و «عبدالله سبا» یهودی که اصل وجود او از نظر تاریخ

مشکوک است و به فرض وجود، کمترین نقشی در تاریخ تشیع و کتب شیعه ندارد پیوند قائل شده و از سوی دیگر میان «شیعه» و «باطنیه» حتی میان «شیعه» و «فرقه

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۵۲

ضاله که از بزرگترین دشمنان شیعه هستند ارتباط قائل شده است، درحالی که مختصر آگاهی از تاریخ شیعه نشان می‌دهد که اینها سخنان موهومی بیش نیست بلکه افترا و تهمت است و از همه عجیبتتر جمعیت غلات را (آنها که در حق علی (علیه السلام) غلو کردند و او را به خدائی پذیرفتند) که در فقه شیعه به عنوان یکی از دسته‌هایی که کفر آنها قطعی و مسلم است، شناخته شده‌اند، به شیعه پیوند داده، و شیعیان را متهم به عبادت اهل بیت و امثال آن کرده است!

مسلماً اگر نویسنده المنار تحت تاثیر پیش داوریهای نادرست و تعصیهای ناروا نبود، و به خود اجازه می‌داد که عقائد شیعه را از خود شیعه بشنود و در کتابهای خود شیعه بخواند نه در کتب دشمنان آنها، به خوبی می‌دانست که این نسبتها نه تنها دروغ و افترا است، بلکه مضحک و خنده‌آور است.

و از همه عجیبتتر اینکه پیدایش شیعه را به ایرانیان نسبت داده‌اند درحالی که قرنهای پیش از آنکه ایرانیها شیعه باشند، تشیع در عراق و حجاز و مصر بوده است و مدارک تاریخی گواه زنده این حقیقت است.

۲ - گناه شیعه این است که به گفته قطعی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) که در معتبرترین منابع اهل تسنن نیز آمده است عمل کرده، آنجا که فرمود: من در میان شما دو چیز گرانمایه به یادگاری می‌گذارم که اگر به آنها متمسک شوید هیچگاه گمراه نخواهید شد، کتاب خدا و عترتم گناه شیعه این است که اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را که از همه آگاهتر به مکتب و آئین او بودند، پناهگاه خود در مشکلات اسلامی قرار داده، و حقایق اسلام را

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۵۳

از آنها گرفته است.

گناه شیعه این است که به پیروی از منطق و عقل، و الهام از قرآن و سنت، باب

اجتهاد را مفتوح می‌داند، و به فقه اسلام تحرک می‌بخشد و می‌گوید: چه دلیلی دارد که فهم قرآن و سنت را منحصر به چهار نفر کنیم، و همه مجبور باشند از آنها پیروی کنند؟! مگر خطابات قرآن و سنت متوجه عموم افراد با ایمان در همه قرون و اعصار نیست؟

و مگر صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در فهم قرآن و سنت، از افراد معینی پیروی می‌کردند؟ پس چرا اسلام را در چهار دیواری خشک و کهنه‌ای به نام مذاهب چهارگانه حنفی و مالکی و حنبلی و شافعی محصور سازیم؟! گناه شیعه این است که می‌گوید یاران پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) مانند همه افراد دیگر باید با مقیاس ایمان و عملشان مورد بررسی قرار گیرند، آنها که عملشان مطابق کتاب و سنت است خوب، و آنها که در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و یا بعد از او برخلاف کتاب و سنت عمل کردند، باید طرد شوند، و نام صحابه بودن نباید سپری برای جنایتکاران شود و افرادی مانند معاویه که تمام ضوابط اسلامی را زیر پا گذاشت و بر امام وقت، که همه امت اسلامی امامت او را، حد اقل، در آن زمان قبول دارند، خروج کرد، و آنهمه خونهای بیگناهان را ریخت نباید تقدیس شوند، همچنین پاره‌ای از صحابه جیره‌خوار که جزء دار و دسته او بودند.

آری شیعه چنین گناهانی را دارد و به آن معترف است، ولی آیا هیچ جمعیتی را مظلوم‌تر از شیعه سراغ دارید که نقطه‌های درخشان و افتخارزندی و تاریخ او را نقطه‌های ضعف نشان دهند؟ و یکدنیا دروغ و تهمت به او ببندند و حتی اجازه ندهند عقائد صحیح خود را در میان عموم مسلمانان پخش کند، بلکه همیشه عقائد او را از دشمنان او بگیرند نه از خود او؟!

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۵۴

آیا اگر جمعیتی به دستور پیامبرش عمل کند در حالی که دیگران عمل نکنند تفرقه انداز و نفاق افکن محسوب می‌شود؟ آیا اینها را باید از راهی که می‌روند باز داشت تا اتحاد برقرار شود؟ یا آنها را که از بی‌راهه می‌روند؟!

۳ - تاریخ علوم اسلامی نشان می‌دهد که در غالب این علوم شیعه پیشقدم بودند تا آنجا که شیعه را به عنوان پدید آورندگان علوم اسلام می‌شناسد. کتابهائی که علمای شیعه در رشته تفسیر و تاریخ و حدیث و فقه و اصول و

رجال و فلسفه اسلامی نوشته‌اند چیزی نیست که بتوان آنها را پنهان ساخت و در تمام کتابخانه‌های آزاد موجود است (البته به استثنای اکثر کتابخانه‌های اهل تسنن که معمولاً اجازه ورود این کتابها را به کتابخانه‌های خود نمی‌دهند در حالی که ما اجازه ورود کتابهای آنها را از قرن‌ها قبل به کتابخانه‌های خود داده‌ایم!) و گواه زنده این مدعا است. آیا آنها که اینهمه کتاب برای عظمت اسلام و پیشبرد تعلیمات اسلام نوشته‌اند، دشمنان اسلام بودند؟

آیا دشمنی سراغ دارید که اینهمه دوستی و محبت کند؟ آیا کسی جز یک عاشق مخلص نسبت به قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌تواند منشا اینهمه خدمت باشد؟ در پایان سخن باید بگوئیم اگر می‌خواهید نفاق و تفرقه برچیده شود بیایید بجای تهمت به یکدیگر، همدیگر را آنچنانکه هستیم بشناسیم، زیرا این گونه نسبت‌های ناروا نه تنها به وحدت اسلام کمک نمی‌کند، بلکه ضربه محکمی بر

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۵۵

پایه‌های وحدت اسلامی می‌زند.

پاداش بیشتر، مجازات کمتر

در آیه بعد، اشاره به رحمت و پاداش وسیع خداوند که در انتظار افراد نیکوکار است، کرده و تهدیدهای آیه گذشته را با این تشویقها تکمیل می‌کند و می‌گوید: هر کسی کار نیکی انجام داد، ده برابر به او پاداش داده می‌شود (و من جاء بالحسنة فله عشر امثالها)

و هر کس کار بدی انجام دهد جز به همان مقدار، کیفر داده نمی‌شود (و من جاء بالسيئة فلا يجزي الا مثلها)

و برای تاکید این جمله را نیز اضافه می‌کند که به آنها هیچگونه ستمی نخواهد شد و تنها به مقدار عملشان کیفر می‌بینند (و هم لا يظلمون).

در این‌که منظور از حسنة و سيئة در آیه فوق چیست؟ و آیا خصوص توحید و شرک است، یا معنی وسیعتر دارند؟ میان مفسران گفتگوست، ولی ظاهر آیه هر گونه کار نیک و فکر نیک و عقیده نیک و یا بد را شامل می‌شود، زیرا هیچگونه دلیلی بر محدود کردن معنی حسنة و سيئة نیست.

نکته‌ها

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

۱ - منظور از جاء به آنچنانکه از مفهوم جمله، استفاده می‌شود، آن است که کار نیک یا بد را همراه خود بیاورد، یعنی به هنگام ورود در دادگاه عدل الهی، انسان نمی‌تواند دست خالی و تنها باشد، یا عقیده و عمل نیکی با خود دارد و یا عقیده و اعمال سوئی، اینها همواره با او هستند و از او جدا نمی‌شوند و در زندگانی ابدی، قرین و همدم او خواهند بود.

در آیات دیگر قرآن نیز این تعبیر به همین معنی به کار رفته است، در آیه

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۵۶

۳۳ سوره ق، می‌خوانیم من خشی الرحمن بالغیب و جاء بقلب منیب. بهشت برای آنها است که خدا را از طریق ایمان به غیب بشناسند و از او ترسند، و قلب توبه کار و مملو از احساس مسئولیت با خود در عرصه محشر بیاورند.

۲ - در آیه فوق می‌خوانیم، پاداش حسنه ده برابر است، در حالی که در بعضی دیگر از آیات قرآن تنها به عنوان اضعافا کثیره (چندین برابر) اکتفا شده (مانند آیه ۲۴۵ سوره بقره) و در بعضی دیگر از آیات، پاداش پاره‌ای از اعمال مانند انفاق را به هفتصد برابر بلکه بیشتر می‌رساند، (آیه ۲۶۱ سوره بقره) و در بعضی دیگر اجر و پاداش بی‌حساب ذکر کرده و می‌گوید: انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب آنها که استقامت بورزند پاداشی بی‌حساب خواهند داشت (زمر آیه ۱۰).

روشن است که این آیات هیچگونه اختلافی با هم ندارند، در حقیقت حداقل پاداشی که به نیکوکاران داده می‌شود، ده برابر است و همینطور به نسبت اهمیت عمل، و درجه اخلاص آن و کوششها و تلاشهایی که در راه آن انجام شده است، بیشتر می‌شود، تا به جایی که هر حد و مرزی را در هم می‌شکند و جز خدا حد آن را نمی‌داند.

مثلاً انفاق که فوق‌العاده در اسلام اهمیت دارد پاداشش از حد معمول پاداش عمل نیک که ده برابر است، فراتر رفته و به اضعاف کثیره یا هفتصد برابر و بیشتر رسیده است و در مورد استقامت که ریشه تمام موفقیتها و سعادتها و خوشبختیها است و هیچ عقیده و عمل نیکی بدون آن پا بر جا نخواهد بود، پاداش بی‌حساب ذکر شده است.

از اینجا روشن می‌شود که اگر در روایات، پاداشهایی بیش از ده برابر برای

بعضی از اعمال نیک ذکر شده نیز هیچگونه منافاتی با آیه فوق ندارد.
و همچنین اگر در آیه ۸۴ سوره قصص می‌خوانیم من جاء بالحسنة فله خير
منها

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۵۷

کسی که عمل نیکی انجام دهد پاداشی بهتر از این خواهد داشت مخالفتی با آیه فوق ندارد تا احتمال نسخ در آن برود، زیرا بهتر بودن معنی وسیعی دارد که با ده برابر کاملاً سازگار است.

۳ - ممکن است بعضی تصور کنند که واجب شدن شصت روز به عنوان کفاره در مقابل خوردن یک روز روزه ماه مبارک رمضان، و مجازاتهای دیگری در دنیا و آخرت از این قبیل با آیه فوق که می‌گوید: در برابر کار بد فقط به اندازه آن کیفر داده خواهد شد سازگار نیست.

ولی با توجه به یک نکته پاسخ این ایراد نیز روشن می‌شود و آن اینکه: منظور از مساوات میان گناه و کیفر. مساوات عددی نیست، بلکه کیفیت عمل را نیز باید در نظر گرفت خوردن یک روز روزه ماه رمضان با آنهمه اهمیتی که دارد مجازاتش تنها یک روز کفاره نیست بلکه باید آنقدر روزه بگیرد که به اندازه احترام آن یک روز ماه مبارک بشود. به همین دلیل در بعضی از روایات می‌خوانیم که کیفر گناهان در ماه رمضان بیش از سایر ایام است همانطور که پاداش اعمال نیک در آن ایام بیشتر است تا آنجا که مثلاً یک ختم قرآن در این ماه برابر با هفتاد ختم قرآن در ماههای دیگر است.

۴ - نکته جالب دیگر اینکه: آیه فوق نهایت لطف و مرحمت پروردگار را در مورد انسان مجسم می‌کند، چه کسی را سراغ دارید که تمام ابزار کار را در اختیار انسان بگذارد، و همه گونه آگاهی نیز به او بدهد، رهبران معصومی برای هدایت و راهنمایی او بفرستد، تا با استفاده از نیروی خداداد و رهبری فرستادگانش کار نیکی انجام دهد، و تازه در برابر کار اوده برابر پاداش تعیین نماید، اما برای لغزشها و خطاهایش تنها یک جرم قائل شود تازه راه عذر خواهی و توبه و رسیدن به عفو و بخشش را نیز به روی او بگشاید.
ابوذر می‌گوید: صادق مصدق (یعنی پیامبر) فرمود: ان الله تعالى

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۵۸

قال الحسنه عشره و ازید و السيئه واحده او اغفر فالويل لمن غلبت
آحاده اعشاره: خداوند می فرماید: کارهای نیک و حسنات را ده برابر
پاداش می دهیم یا بیشتر، و سیئات را تنها یک برابر کیفر می دهیم و یا
می بخشیم، وای به حال آن کس که آحادش بر عشراتش پیشی گیرد (یعنی
گناهانش از طاعاتش افزون شود).